

# آزادی فکر و بیان

بقلم زکریا چیفی<sup>(۱)</sup> استاد حقوق در دانشگاه هارورد

در مجله انلنتیک - شماره ژانویه ۱۹۵۵

ترجمه ع . م . عامری

— ۱ —

اگر دانشگاه‌ها درین اواخر علوم اجتماعی را برنامه دروس نیفزوده بودند، از شر مصائب تراوان راحت می‌بودند. در قرن بیستم آزادی آنها کمتر تمدنی میشد. جدال علوم طبیعی با مذهب چندین دهه پیش ازین بصلح موقت پایان یافت. زمین‌شناسی دیگر بامضمون «سفری‌دانش» در نزاع نیست و موضوع ارتقاء تدریجی را بجز در ایالت تنسی و میسی‌سی‌پی بی‌واهمه میتوان همه جا تدریس کرد. بحرارت تمام همه فرضیه و اکتشافات جدید در فیزیک و شیمی و جان‌شناسی بگوش جهانیان میرسد. درسایه این اکتشافات ممکن است جان‌صدها تن‌را از مرگ نجات دهیم یا هزاران نفر را از نعمت زندگی محروم سازیم. این فرضیه‌ها ممکن است با اختراعاتی منجر شود که موجبات آسایش ما را فراهم سازد و بتجار در اعلان متاع خدمت کند. تازگی، در رشته سخن‌سرائی و ادب، از زمانهای پیشین مقبول بوده و بقول همر بشر همیشه عاشق آن ترانه‌ایست که بگوش تازه‌تر آید، بعبارت دیگر سخن‌نو، حلاوت دارد.

استادی که در باب علم اقتصاد، سیاست، امور بین‌الملل و وضع قانون‌رانی خلاف مرسوم می‌آورد در روزنامه‌ها نامش بانام دزدان بانک در یک ردیف می‌آید و مقاله نویسان او را با جاسوسان همسنگ میکنند. برق تهمت‌ی که برین آدم صفتی می‌زند بدانگاه‌ی هم که رآن تدریس میکند تأثیر می‌بخشد. اگر دانشگاه برای حفظ خویش عنبر چنین استادی را بخواهد، غالباً از وجود محقق شهیر محروم میگردد و قوت نفس همکاران را نیز ضعیف می‌سازد و دیگر در آتیه قادر نخواهد بود که استادان دانا و مجرب را بداشگاه جلب نماید. اگر اقدامی نکنند دانشگاه خود آماج تیرگروهی مردم وطن پیشه میشود و چشمه عایدی لازم دانشگاه کم‌کم می‌خشود و خاطر بسیاری از اولیای محصلان با استعداد فعلی و آتی مشوش میگردد. یکی از مصائب بزرگ این حملات سبعانه به آراء «منفور» استادان این است که افکار رؤسای دانشگاه‌ها را پریشان می‌سازد و بجای آنکه اوقات خویش را صرف تهیه وسائل تحقیق و تتبع کنند آنان را ملزم میدارند که افکار تازه‌را در محیط دانشگاه ناپود سازند. مردم تعلیم جدول ضرب را ضروری می‌شمارند و در چگونگی آن هیچ چون و چرا نمیکند. جدول را باید آنچنانکه هست بخاطر سپرد و همینکه سپرده شد تاجان در بدن هست این معلومات پای برجای است. هر زمان استادی در باب سیاست یا اقتصاد مطالبی خلاف معهود و مرسوم تعلیم کند در نظر خرده‌گیران بدان میماند که حاصل ۹×۷ را ۶۱ قلمداد کرده باشد. قبول دارم که

معلومات ذقیق و متیقن وجود دارد اما وظیفه مهم معلم این است که راه تحقیق ویی بردن بمجهولات راهم بمحصلان بیاموزد . بهترین نوع تربیت همان است که **مارک توین** (۱) در زمانی که کارگر کشتی بود که بر میسی سی پی میرفت کسب کرد . پس از آنکه باهمه پشته های ماسه ای و دیگر نقاط رودخانه از سن لوئی گرفته تا نیوآرلین شناساشد ناگهان دریافت که صورت غالب آنها تغییر یافته است و ناچار مجبور شد از سر نقاط تازه را یاد بگیرد و مفیدتر از آن اینکه درصد بر آمد که کسب معلوماتی کند که بمدد آن بتواند تغییرات را پیش بینی نماید .

در راه تحصیل اینگونه معلومات خطا فراوان تر روی میدهد تا معلومات یقینی . باهمه اینها پس ابلهانه است اگر چنین فکر کنیم که این نوع خطاها مادام العمر ذهن محصلان را منحرف میسازد . این یکی از دلایلی است که مردم از معلم بیم دارند و گمان میکنند که شاگردان دانشکده آنچه را که از زبان معلم می شنوند می پذیرند . آیا خود آنها وقتی در دانشکده بودند همه سخنان استادان خویش را قبول میکردند ؟ این مردمان مانند مستردولی (۲) که میگوید «ایام کودکی را بخاطر دارم اما نمیدانم چگونه کودکی بودم » از یاد برده اند که جوانی یعنی چه .

شاگردان دانشکده همه چیزهایی را که استاد میگوید اگر درست هم بگویند قبول نمی کنند . زمانی که من در دانشکده تحصیل میکردم استادان علم اقتصاد هواخواه تخفیف حقوق گمرکی بودند اما پس از آنکه شاگردان آنان از تحصیل فارغ شدند و وارد امور تجارت و کسب گشتند حسامی افزایش حقوق گمرکی گشتند . یکی از وزرای خارجه امریکا که قبلاً در دانشگاه ییل (۳) حقوق تحصیل میکرد بمن گفت « آنچه مرا رنجه میدارد این است که غالب همدردانم از حیث افکار و آراء بیدران خویش تأسی میجویند . » تجربه من این ادعا را که دانشجویان استاد افراطی همه افراطی میشوند تأیید نمی کند . بارورترین پرورشگاه سوسیالیستی که من بدان آشنا شده ام کلاس درس تامس نیکسن کارور است (۴) که خود یکی از سر سخت ترین محافظه کاران است . برخلاف تعلیمات او در حدود ۱۹۱۰ انجمن سوسیالیستی بسیار فعال هارورد (۵) بوجود آمد و لاشه جان رید (۶) یکی از اعضای آن اکنون در محوطه کرملین مدفون است . یکی دیگر از اعضای این انجمن والتر لیمن (۷) بود . دانشجویان چه پس چه دختر واقعاً همیشه تابع فکر استاد خویش نمیشوند و چه بسا از عقاید خاصی که هنگام تحصیل در دانشکده داشته یکسره دست بر میدارند . شاداند زندگی همه را نرم میکنند .

(۱) Mark Twain نام عاریتی سمونل لنگه هرن (۱۹۱۰-۱۸۳۵) نویسنده معروف امریکائی است . (۲) Mr. Dooley پهلوان داستانی است به همین نام و بقلم Dunne Finely Peter (۱۸۶۷-۱۹۳۶) نویسنده امریکائی . (۳) Yale (۴) Thomas Nixon Carver عالم ، امریکائی معاصر ، در علم اقتصاد و علم اجتماع . (۵) Harvard دانشگاه بسیار معروف کمبریج نزدیک شهر بسطن . (۶) John Reed (۱۸۸۷-۱۹۲۰) شاعر و روزنامه نگار امریکائی که در ۱۹۱۷ بروسیه رفت تا از نزدیک شاهد اوضاع باشد . در امریکا حزب اشتراکی کارگر تشکیل داد و روزنامه زبان حزب را بنام ندای کارگر تأسیس کرد . عاقبت بعلی چند بروسیه گریخت . در سال ۱۹۲۰ در مسکو بمرض تیفوس مرد و در محوطه کرملین بخاک سپرده شد . (۷) Walter Lippmann از نویسندگان سیاسی بسیار عمیق معاصر امریکائی است .

در امور مربوط بحکومت ، قانون ، روشهای اقتصادی وسایر رشته‌های اجتماعی بسیار ضروری است که مردم چنان معتقد باشند که آسان بتوانند ، براهی عاقلانه ، خود را با تحولات سازش دهند .  
 بفرض آنکه اختراعاتی هم نمیشد باز بسیار سفیهانه است که امید داشته باشیم باینکه افکار و آرا سابق هر قدر هم پسندیده باشد ثابت و بی تغییر بماند . بعضی اوقات برای جامعه سخت دشوار است که در کارها بطرق جدید رو آورد . در نتیجه انقلاب صنعتی بعض شهرها و نواحی بسرعت ترقی کرد و بنا برین اداره کردن مثلاً شهر نیویورک و حومه آن بسبب قدیم ممکن نمیشد . با وجود این سالها مدت گرفت تا مردم فهمیدند که شیوه قدیم محکوم بزوال است و باید راهی جدید در اداره امور پیش گیرند .  
 در کشور امریکا آداب و رسوم و قوانین ثابت و قالبی نیست . در کشورهای متحد ما هم حال بهمین منوال است . هنگامی که کشورهای جدید آسیا طرح حکومت جدیدی می‌ریزند و شیوه حکومت را بصورتی که چندان معهود نیست در می‌آورند نباید موجب وحشت ما گردد . کشور آمریکا چه در داخل و چه در روابط خویش با ملل دیگر مشکلات فراوان دارد . آن ممت مردمی که ادعای رفع مشکلات دارند و گروه انبوهی که نظر آنان را باید بیدارند یا تغییر دهند یا بعکس مردود بشمارند باید در نهایت عقل و درایت عمل کنند و قوه دوراندیشی داشته باشند . چون اوضاع و احوال خواه ناخواه در تغییر است ما باید در حفظ اصل آزادی گفتار و پندار دوست و دشمن بجد تمام اهتمام کنیم . این مسأله اکنون مرابوضوعی که بیشتر بدان توجه دارم میرساند . دانشگاههای آمریکا سهم مهمی در آمودن و جرح و تعدیل کردن وسائل روابط مردم جامعه را دارند و بجز این کانونهای علم و معرفت مؤسسه‌های دیگر نمیتواند این کار را چنانکه شایسته است انجام دهد . البته قسمتی از این کار را همیشه مردمانی که عملاً دست اندر کارند مانند سیاستمداران و روزنامه نویسان و حقوق دانان و داوران و صاحبان صنایع صورت میدهند . این گروه صاحب تجربه‌اند و قوه تشخیص ممکن و محال و صفات دیگری دارند که در میان استادان دانشگاه کمتر دیده میشود . با همه اینها ، اهل عمل هر قدر هم زیرک باشند چون در کارهای فوری مستغرقند و فرصت کم دارند نمی‌توانند مانند استادان در امور تحقیق و تتبع کنند . کمتر اتفاق می‌افتد که یک مسأله اجتماعی بکلی تازه باشد . مسأله‌ای بنظر مردم عمل شاید تازه بنماید اما استادی ممکن است هنگام تتبعات خویش در منبعی بدان برخورده باشد . اگر هم چنین نباشد دست کم میدانند که برای کسب خبر و علم و اطلاع بکدام مرجع رجوع کند . ازین حیث استاد بپزشکی متخصص مانده است که طیب خانوادگی که در تشخیص نوع مرض در میماند با او مشورت کند . متخصص بمطالعه سوابق امر و یادداشت‌های چندین ساله میبپردازد و معلوم میدارد که سابقاً از این آثار بوجود چه مرضی پی برده و چگونه آنرا معالجه کرده و چه نتیجه گرفته‌اند . علاوه بر اینها چون استاد در جلسه درس مسائل پیچیده را بشاگردان توضیح میدهد و برای آنها روشن میسازد در بیان اصطلاحات فنی و مغلق بزبانی ساده تر و عامه فهم تسلط پیدا میکند .  
 در روزگاران پیشین گروهی انبوه از مردمان توانا در محیط خارج دانشگاه فرصت تحقیق و تتبع در امور اجتماعی داشتند و حاصل زحمات خویش را بصورت کتاب نشر میکردند . مثلاً نفوذ عظیم جرمی بنتام (۱) و والتر بجت (۲) را درین باب بیاد بیاورید . جان استوارت میل (۳) اصلاً یای

۱ - Jeremy Bentham حقوق دان و فیلسوف انگلیسی ( ۱۸۲۲ - ۱۷۴۸ ) .

۲ - Walter Bagehot عالم اقتصاد و روزنامه نویس انگلیسی ( ۱۸۷۷ - ۱۸۲۶ ) .

۳ - John Stuart Mill فیلسوف انگلیسی و عالم اقتصاد ( ۱۸۷۳ - ۱۸۰۶ ) .

بدانشگاه نگذارد. غالب مؤرخان امریکائی در قرن نوزده شافل کرسی استادی نبودند اما امروز با مالیاتهای سنگین و دشواریهای روز افزون زندگی، دیگر امید نمیتوان داشت که از افکارچنان مردمان مستقل و مستغنی بتوانیم برخوردار شویم. امروز بحسب تصادف و بندرت نویسنده ای پیش بین چون والتر لیمن یابیم مؤرخ چون فریمن برمه می آید. اما قسمت اعظم افادات جامع در باب مسائل مربوط به جامعه بهمت استادان دانشگاه باید صورت بگیرد. آدم اسمیت استاد دانشگاه کلاسکو، بلك استون استاد اکسفورد، وایت استاد جان مارشال (۱) در دانشکده ویلم و مری، تامس کولی استاد دانشگاه مشکن، ویلیام گراهام سومنر استاد دانشگاه ییل و وودرو ویلسن استاد دانشگاه پرنستون و فرنک تویسک استاد دانشگاه هاروارد نمونه ای هستند از صدها استاد دیگر.

استاد علوم اجتماعی بطرق مختلف افاده میکند. خود چیز مینویسد، نویسندگان آینده را تعلیم میدهد و ازین دو مهمتر سیاستمداران و موکلان آتی را ورزیده میسازد تا بروشی خردمندانه مشکلات و وظائفی را که بدان مواجه میشوند و متعهد میگردند حل کنند و انجام دهند. در جلسات درس و هنگام بحث استاد، هم خود معلومات فرامیگیرد و هم بدانشجویان میدهد. استاد نقایص خویش را در می یابد و هنگام نوشتن مطالب را روشن تر می نویسد. اگر تدریس نمیکرد شاید در این امر موفقیت بدست نمی آورد.

آنچه را در باب وظیفه دانشگاهی ذکر میکنم شامل حال همه دانشگاه های این کشور است اعم از دولتی و ملی خاصه دانشگاههای دولتی. هر قدر ایالت قوس صعودی به پیماید از عدد دانشگاههای ملی کم و بر شماره دانشگاههای دولتی افزوده میگردد. نکته مهم اینکه اگرچه قدرت نهائی در دست قوه مقنن است این مسأله نباید مانع تتبع و تحقیق و نشر محصول مطالعات استادان گردد. دولت بقضات هم حقوق می بردازد اما در محاکمات به آنان دستور نمیدهد که چگونه حکم صادر کنند. همچنانکه جامعه ای بقوه قضائی مستقل محتاج است بهمان اندازه بدانشگاههای مستقل احتیاج دارد. قوه مقنن فقط وسیله تعلیم و تتبع فراهم میسازد و مداخلات سیاسی در همین مرحله باید پایان یابد. آنکه مزد مطربی را تمهید میکند اگر در امر سازندگی و نوازندگی هم مداخله کند نفقه دلشین نخواهد شد و مداخله آنها از نوع مداخله غربیه نی زن معهود است.

سالهای فراوان است که دانشگاه های آمریکا تکالیف ضروری خویش را انجام میدهند. اکنون بنا گهان ترس از تهمت افکار افراطی کار آنان را مشوش ساخته است. هیچ طبقه ای مانند معلم از فشار و خفه کردن فکر رنج نمیرد. اگر معلم را مقید کنید برای او چه باقی میگذارد. وظیفه او تتبع و تحقیق است. دانشگاهها نباید منادی گر طبقه سیاستمدار و زوردار گردند. اگر دانشگاه از تتبع و تحقیق و اظهار نظرهای تازه ممنوع شود دیگر هیچ مرکزی وجود نخواهد داشت که برای تحقیق و تتبع و روشهای جدید حل مشکلات، مردم بدان روی آورند. گاه گاهی نویسندگانی یا ناطقی باشهامت ممکن است اظهار حیات کند اما اینگونه مردم کار دانشگاه را که مرکز ایجاد و تعلیم افکار و علوم تازه است نمیکند.

— ۳ —

در اینجا میخواهم در باب دامنهائی که در راه وظایف دانشگاهیان میگسترند بتفصیل سخن بگویم و فقط از جملات سه گانه ای که به استادانی که در علوم اجتماعی افکار «نامقبول» دارند اشاره

می‌نمایم. دستم بدامنتان، ملتفت باشد که من از استادانی که مذهب اشتراکی دارند طرفداری نمی‌کنم همین قدر می‌گویم. با همه نقیضه‌هایی که کنگره و مجالس ایالتی کرده تا بحال در دانشگاه پیش از مشتی استاد اشتراکی نیافته است. بسیاری از رؤسای دانشگاه به آواز جلی اعلام داده‌اند که استاد اشتراکی مسلک ابدأ بخدمت نمی‌گیرند. اداره تقنیش مرکزی، اعضای حزب اشتراکی را خوب میشناسد. برای دفع فاجران خطرناک چه در محیط دانشگاه چه در خارج قوانین ایالتی فراوان موجود است. حالاتی که چند سال پیش نسبت به چند تن از علمای اشتراکی مسلک شد اکنون مدتی است که متوجه بسیاری از دانشمندان شده است که بکلی ازین مسلک بدورند. جرمشان اینست که اسرار هویدا میکنند و افکاری دارند که پسند خاطر مبارک گروهی زوردار نیست.

خوب است چند نمونه محسوس در اینجا بیاورم. زورداران بدانشگاه کولورادو فشار آوردند که استاد اقتصاد را که حامی تأسیس شرکت سد کش رودخانه میزوری نظیر شرکت سد کشی نیم دولتی رودخانه تنسی است از دانشگاه براند. یکی از شاگردان قدیم دانشگاه هاروارد از دادن اعانه برای بنای عمارت شبانروزی استنکاف ورزید مگر آنکه دانشگاه دست منجم معروف امریکائی را از رصداخانه دانشگاه کوتاه سازد. گناه این عالم این بود که ریاست انجمن علما و دانشمندان جهان که در مهمانخانه بزرگ والدرف گرد آمده بودند و چند تن روس هم با اجازه دولت امریکا در آن شرکت داشتند پذیرفته بود. ابدأ دلیلی ناطق باینکه منجم مذهب اشتراکی داشت نداشتند. امنای دانشگاه کلیفرنیا بصراحت اعتراف کردند استادانی را که از دانشگاه رانده‌اند هیچکدام در حلقه اشتراکی وارد نبودند. در همین دانشگاه کتاب تاریخ استادی از بر نامه حک شد چون نوشته بود که محکمه عالی امریکا بحسب میل و عقیده مردم قانون نظام اقتصادی جدید را موافق قانون اساسی قلمداد کرد. انتقاد کننده بر کتاب مدعی بود که این عبارات مرام اشتراکی را زیر کانه و بشیر مستقیم تبلیغ کرده است و محکمه عالی هرگز زیر بار هیچگونه فشار نبرد.

نخستین و وسیع‌ترین حمله با آزادی در علوم اجتماعی درست بگردان دانستن کتاب الیزابت دلنگ (۱) است که خود بهت دشمی با هوادان و همدردی بانا زبها محاکمه شد و شهرتش بر باد رفت. حملات استادان بیشتر از این راه است که عضو مجامع فتنه‌جویان بوده‌اند. « فتنه‌جو و خرابکار » در جنگ قوانین امریکا محلی از اعراب ندارد. اینها کلماتی است مبهم از قبیل کلمه « زندگی » که در قرون وسطی بسی بیگناهان را طعمه آتش ساخت. رئیس یکی از ادارات دولتی یا گروهی سیاست‌باز بمیل خویش مجمی را فتنه‌جو قلمداد می‌کند و بدانشگاه فشار می‌آورد تا ناهر استادی را که مختصر رابطه‌ای با آن انجمن داشته است از کار بر کنار کنند.

مداخله در آزادی بحث و فحص در مجامع بزور قانون علاوه بر اینکه بدستگاه تعلیم لطمه می‌زند زندگی مردم کشور را بخطر می‌اندازد. ما اکنون بدین کار مشغولیم که سنن و آداب خویش را که مبتنی بر آزادی هر گونه جمعیت اعم از مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است از راه به بیراهه بکشیم. اگر بتاریخ ملی خود نظر بیندازیم می‌بینیم که بسیاری از تغییرات مهم سیاسی بهت جمعی که بی تشریفات گردهم آمدند و عوام سخت از آن جمعیتها بیزار بودند صورت گرفته است. طرفداران تهریم مسکرات، و خواهران اعطای حق رأی بزنان، حامیان انتخاب سناتورها به رأی عمومی و برقرار داشتن مالیات بر درآمد از اینگونه انجمن‌ها بوده است. ظهور جمعیت طرفدار یک موضوع موجب میشد که

جمعیتی مخالف در برابر آن قیام کند و عامه مردم از کشمکش و اصطکاک افکار و گروه حقیقت را در مییافتند و در امور معقولانه تر میتوانند قضاوت کنند. با اوضاع و احوال فعلی با همه آزادی سخن که در نخستین متمم قانون اساسی پیش بینی شده است اگر تنها آزادی افراد ملحوظ شود و این حق از جماع سلب گردد چندان مفید فایده نخواهد بود.

دلایل کسانی که فشار می آورند تا استادی بتهمت یا جرم عضویت مجمعی خرابکار از شغل خویش برکنار رود غالباً علیل است. اولاً تعیین اینکه فلان مجمع فتنه جوست عملی است بسیار باریک و کمتر اتفاق می افتد که در کشف حقیقت استقصای کامل بعمل آید. مقاصد پاک و ناپاک ممکن است مخلوط گردد بعضی از روی حسن نیت عضو مجمعی میشوند و مشتاقان هم نیت ناپاک دارند. هیأت تفیسی مجلس همینکه چند عضو اشتراکی را در انجمنی شناخت بر همه اعضا قلم نسخ می کشد. یکی از اعضا این هیأت چنین گفت «آیا يك قنچان قهوه را چه مقدار سم مهلك میسازد؟» عضویت استادی در انجمن چندان اهمیت ندارد. باید معلوم داشت که آیا این استاد افراطی است، محافظه کار است یا از روی حسن نیت فقط مبلغی بانجمن فرستاده و باز غرق در مطالعه کتاب علمی گشته است.

وقتی مردم کشوری صرف برای یکی دو نظریه نامطلوب یا چند تن عضو ناباب انجمنی دست بکار تحریم دسته و جمعیت بزنند خدا داناست که کار آن کشور بکجا بکشد و چه حوادث ناگواری روی دهد.

علت دیگر بر ضعف دلایل حمله کنندگان اینکه چگونه میتوان پی برد که استادی واقماً عضو انجمن ناپسندی بوده است. انجمن مانند تجارتخانه نیست که دفتر ثبت و ضبط دقیق داشته باشد. باشکاهها هم همین حال دارند. شخصی عضو باشکاهی میشود، حق عضویت می بردازد سپس چون از عهده پرداخت شهریه بر نمی آید از عضویت کناره گیری میکند. در این جماع عضویت و استعفاء ترتیب و تشریفات خاص ندارد و شهریه هم یا نامرتب جمع میشود یا اصلاً شهریه ای نمیگیرند. اگر عضوی از هم نشینان تازه خوشش نیامد یا مرام جدید آنان را نپسندید دیگر سر و کاری با آن انجمن ندارد و غالباً دلیلی نمی بیند که زحمت بر خود هموار کند و نامه ای مبنی بر استعفاء بفرستد. گاهی هم اتفاق می افتد که نام شخصی در انجمن هست در صورتی که خود او هیچ اطلاع ندارد. یکی از اعضا نام او را ثبت کرده که گاهی بوسیله پست ورقه ای برای او بفرستد. این ورقه بر سیل اتفاق بدست کمیته تحقیق مجلس می افتد و همین ورقه کافی است که کار را خراب کند. انجمن وابسته بمجلس که مأمور رسیدگی باعمال خلاف مصالح امریکاست مرا کج بالان تشخیص داد بگمان اینکه عضو انجمن حفظ آزادیهای قانونی و داوطلبان جنگ با اسپانیای فرانکو بوده ام. تنها بستگیم باین دو جمعیت همین قدر بود که نامهائی را که بعنوان فرستادند باز کردم و فی المجلس آنها را در رسید باطله انداختم. اکنون به سست ترین بخش تعقیب فتنه جوان میرسم. مثلاً استادی را که نامه ای بر رئیس جمهور نوشته و خواهش کرده که يك تن اشتراکی که بگمان او خلاف عدل و انصاف بزنندان افتاده رها سازد، یا در جوانی که حق ورود بکانون رسمی و کلاه نداشته وارد جمعیت ملی اما غیر رسمی و کلاه گشنه یا بیست دلار کومک دوائی به فراریان از جور فرانکو کرده است خلافکار می شمارند. مبلغی را که این بیچاره فرستاده فقط جزئی از مزد یا حقوق روزانه اش بوده است. آثار و امارات خیلی بیش از اینها باید باشد تا بتوان در روش سیاسی و اجتماعی استادی قضاوت کرد.

انجمنهای تعقیب کنگره بندرت این زحمت را تحمل کرده اند که پس از استقصای کامل افراد را

بعنوان مفسد و فتنه جوی قلمداد نمایند. خوب این داستان را گوش کنید. انجمن کنگره، چارلز بیرد (۱) مورخ معروف را اشتراکی معرفی کرده است. درین نسبت چنان غلو شده که تدریس کتاب موسوم به « قانون اساسی ما » را در مدارس ایالت کالیفرنیا حجر کردند فقط بجرم اینکه در ضمن منابع نام این شخص که « در گروه اشتراکی شرکت داشته » آمده است. یکی ازین جمعیتها که بستگی بهیچ حزبی هم نداشت تنها برای انتخاب ویتومر کن تونیو (۲) درست شده بود. بقیه هم جمعیت‌های بسیار موقت بودند که میخواستند در باب موضوعی عرض حالی بکنگره بفرستند یا برای توضیحات در یکی از انجمنهای فرعی کنگره حاضر گردند. عضویت متمادی این مرد را در انجمن علوم سیاسی و انجمن مؤرخان آمریکائی بکلی از یاد بردند. فراموش کردند که از دو عالمی که بریاست آن دو انجمن علمی منصوب شدند یکی همین مرد بود. کتاب معتبر او را بنام « ارتقاء تمدن آمریکا » و ده دوازده کتاب عالمانه دیگرش را از نظر دور داشتند.

اما روزنامه نویسان و محصلان سابق دانشگاه که سخت آشفته شده اند صورتی از اعضای اینگونه انجمنها بدست آورده‌اند و تصور می‌کنند که گروهی متخصص و فهمیده از روی دقت دقیق آنها را استخراج و تقدیمشان کرده است.

اینک موقع آن رسیده که جمعی مردم معتمد، باین کارها رسیدگی کنند. صورتی از اعضای غیر اشتراکی که بنام همسفر و همقدم و فتنه جوی خوانده شده اند فراهم آرند و پس از مطالعه بر مردم آمریکا بگویند که از میان این گروهی که شامل اشخاص چون بیرد، ادمارو، (۳)، فرنک لوید رایت (۴)، فرنک گره (۵)، این یوتانگ (۶) روسکو پوند (۷) و جیمز بریانت کونانت (۸) است چندتن واقعا امنیت ملت را متزلزل میکنند.

کمان میکنم که پس از مطالعه، همه اوراق را بسوزانند. و اوایلا، از اداره کردن کشور بعلاا و مداخله دیو مردم سیر شده‌ایم، بستوه آمده ایم. حکومت سعایت و تفتین بس است.

-۴-

دومین حمله بدانشگاهها که بسرعت باب شده این است که استادانی را از دانشگاه های دولتی برمی‌گزینند و از آنها میخواهند که بیرات خود سوگند یاد کنند و در محضر عام قول وفاداری بدهند. استادان را فتنه جویان آتی شمرند بی احترامی است که نسبت بجمعی مرد وزن مطیع قانون و زحمتکش میشود. این تطاول است، تعدی است. وقتی طبقه معلم در جامعه آمریکائی سخت آبرویی داشت. اکنون اینگونه معاملات معلوم میدارد که همه معلمان خواهان خیانت بکشورند. الکساندر همیلتن (۹) که هیچکس او را افراطی و فتنه جوی نمیداند هنگامی که برای بر آوردن بیخ تبار سلطنت طلبان نیویورک مردم را بسوگند خوردن ملزم میکردند این حرکت را منفور شمرد و چنین گفت « رسم قسم خوری » فقط مردم باوجدان را مضطرب ساخت و بفتنه جویان راه نقض قسم آموخت.

- ۱ - Charles Beard  
 ۲ - Vito Marcantonio  
 ۳ - Ed Murruw  
 ۴ - Frank Lloyd Wright  
 ۵ - Frank B. Graham  
 ۶ - Lin Yutang  
 ۷ - Roscoe Pound  
 ۸ - James Bryant conant  
 ۹ - Alexander Hamilton

ضربتی از این کاری تر بر روح و معنای قانون نیست که عقاید مردم را زیرورو کنید و وجدان آنان را بکاوید. « قسم بازی راهی لطیف است تا عقاید نامطلوبی را که فعلاً بر سیل تصادف قدری رواج یافته، بمردم بقبولانید. رسم منفور و مرده ای را که در قرون ۱۷ و ۱۸ در انگلیس و ایرلند برای تحمیل وحدت مذهب باب بود در اینجا زنده کرده‌اید. در این عمل بی‌آبرویی و هرزه کاری باهم ترکیب شده. هیچ استاد انقلابی واقعی از سوگند خوردن عار ندارد. بقول همیلتن درین معامله فقط مردمان امین راستکار زبان می‌بیتند.

بباید که بیاشد که بهمه دبیرستانها و دانشکده های آمریکا اشتراکیان و خائنان نفوذ یافته اند. مجلس ایالت مسچوستس را بر آن داشت که قانون «قسم وفاداری» را تصویب کند. در آن ایالت نتوانستند حتی يك تن معلم که بوی اشتراکی ازوشنیده شود بیابند. در این مدت نوزده سال که از وضع قانون گذشته فقط پنج دبیر و استاد از قسم یاد کردن استنکاف کرده اند و عجب اینکه این پنج زن و مرد که در تمام مدت خدمت بی‌چون و چرا از زوری خلوص نیت بکار اشتغال داشته‌اند از کار دست کشیده‌اند، چون مردمی بودند حساس و عیب میدانستند که بقیه قسم خود را بافضیلت و صمیم معرفی نمایند.

بعضی از طرفداران رسم سوگندبازی اصلاً فهم نمیکنند که چرا استادانی که فرسنگها از مرام اشتراکی بدورند حاضر نیستند قسم بخورند که «من در حزب، اشتراکی، باهر جمعیتی که بزور و اغتشاش قصد برانداختن حکومت دارد اصلاً عضویت ندارم» و میگویند اگر راست است که چنین مرا می‌ندارند چرا نمیگویند و این همه سرو صدا برپا میکنند.

اعتراض استادان بر این است که چرا قبل از آنکه تقصیرشان بشود برسد بچیز، از آنان میخواهند که ثابت کنند مقصر نیستند. اعتراض دارند که چرا باید در محضر عام بگویند که همیشه وفادار و دائم دنبال تحقیق حقایق بوده‌اند. وجود این صفات در استاد نباید مورد شك باشد. عمل سوگند بازی بیجا بدین می‌ماند که در محفلی عام شوئی از همسر بخواهد که بقید قسم اعتراف کند که هرگز نسبت بساو خیانت نورزیده است. اگر خیانت نکرده چه عیب دارد که در مجلس اذعان کند.

اگر قرار است که این رسم مذموم از نو باب شود چرا آنرا بیک طبقه و يك رشته منحصر میکنند؟ بچه علت سوگندخوری شامل حال صاحبان اشتغالات و مرتکبان تبه‌کاریهای دیگر نگردد؟ نمایندگان مجلس باید سوگند یاد کنند که منتخب مردم هستند، هیچ رشوه نگرفته‌اند، قسمتی از حقوق منشیان را بجیب خویش سرازیر نساخته‌اند. و کیل عدلیه باید قسم یاد کند که هر وقت از وسائل نقلیه بکسی آسیب و جراحتی رسیده یا امری برخلاف مقررات رخ داده بدنبال مجروح و مقصر بمریضخانه و کلانتری ندیده‌وشا کیان و کناهکاران را بچرب‌زبانی راضی نکرده‌اند که بعنوان احقاق حق بادفاع او را بوکالت برگزینند و طبیبان بی‌بین مغلظ بگویند که هرگز زنی را سترون نساخته‌اند و تجار هم سوگندخورند که از قانون ضد انحصار ذره‌ای تغلف نورزیده‌اند. اگر چنین پیشنهادی کنید و در اجرای آن اصرار بخرج دهید می‌بینید همان اشخاصی که در قسم خوردن معلمان عیب نمی‌بینند چه محشری برپا میکنند در صورتی که تبه‌کاری درین رشته با مراتب پیش از تبه‌کاری در میان معلمان است و ضررش هم بجامعه کمتر نیست.

دست از این زیرورو کردن وجدان طبقه استاد و معلم بردارید. کار ما معلمان باندازه‌ای کمر شکن



وطاقت فرسا است و شاید آنچنانکه باید انجام ندهیم. اگر لحظه بلحظه مردمان گمراه، این هندهای چگر خوار وجدان سارابکاوند و جگر مارا بر آرند تا به بینند کج میرویم یا راست وضع تعلیم و تربیت از آنچه هست بدتر خواهد شد.

— ۵ —

اکنون شمه‌ای از زحماتی که برای استادان بیگانه فراهم شده سخن میگویم. شش سال پیش هیأت حاکمهٔ ما اعلامیه حقوق بشر را امضاء کرد. درین اعلامیه چنین آمده که افاده و استفاده و تبادل معلومات آزاد است و حدود و نفوذ ندارد. این آزادی حاصل تجربه قرنها است. افاضات مهم در رشته هنرهای زیبا و ادبیات از جانب کسانی بوده از قبیل دانته (۱)، لوک (۲)، منتسکیو، ولتر، روسو، هاینه (۳) و مات تسی نی (۴) که در برون از کشور خویش چیزی نوشتند یا نوشته‌های خود را بزبور طبع می‌آراستند. از زمانی که اراز موس (۵) در دانشگاه کمبریج اقامت گزید بسی از علماء بیگانه در دانشگاهها بتوسعهٔ دامنهٔ افکار و علوم اشتغال داشته‌اند. درین سالهای اخیر علماء در انجمنهایی کدر کشورهای مختلف منعقد شده حضور یافته‌اند و علماء و عملاً افاده کرده‌اند.

اگر دستگاه حکومت نسبت باینگونه متفکران که حاضر بتحمل زحمت سفر هستند بخاطر افکار سیاسی که بظها یا صواب بدانها نسبت میدهند بی‌مهری کند از فوایدی که بر مردم محروم خواهیم ماند. مردمانی که در عالم، افکار بکر و بدیع می‌آورند از زمرهٔ مردمان عادی بیرونند. اگر نباشند سخنان شایسته‌ای نخواهد بود. نویسنده‌ای که سخت‌پای بند امور عادی و معمولی باشد نوشته‌اش سزاوار خواندن نیست.

از راهی که جفرسن (۶)، یعنی همان مردی که نامش غالباً بر زبان اشخاصی است که قوانین فعلی را بوجود آورده‌اند، میرفت فرسنگها پیچیده‌ایم. جفرسن که از خارج استادانی بدانشگاه ورجینیا دعوت کرد چنین نوشته «اساس دانشگاه بر آزادی نامحدود فکر بشر است. درین مؤسسه ماهیج بیم نداریم که بدنبال حقیقت تا هر جا برود برویم. تا زمانی که فکر برای معارضه آزاد است از هیچ اندیشه خطا نمی‌هراسیم.» در دوره‌ای که بیش از هر دوره دیگر لازم است کشورهای آزاد دنیا سرمایه‌های فکری و عقلی را فراهم آورند و آزادی و سمادت بشر را حفظ و افزون کنند حکومت ما فحوای گفته‌های جفرسن را پایمال کرده است.

دروازه‌های امریکا، شرقاً و غرباً بسته است. به علمای امریکا که بدانشگاهها یا انجمنهای علمی اروپا دعوت میشوند رؤسای ادارات گذرنامه نمیدهند یا اگر بدهند بقدری دوکار کنده میکنند که وقت میگردد. انوس یولنگک (۷) رئیس سابق انجمن شیمی امریکا و برندهٔ جایزه نوبل در رشته شیمی دعوت شد که در اوّل ماه مه ۱۹۵۲ بانجمن همایونی لندن که برای بحث در باب ترکیب پروتین منعقد میشد شرکت کند. یولنگک در ۲ ژانویه درخواست صدور گذرنامه کرد. بهمت و کوشش سناتور وین مرس (۸) گذرنامه را گرفت اما در ۱۵ ژویه یعنی ده هفته پس از ختم انجمن. همچنین علمای کشورهای آزاد هم رواید ندادند که به امریکا بیایند و در راه پیشرفت علوم

۱- Dante شاعر ایتالیائی (۱۲۶۵-۱۳۲۱) ۲- Lock فیلسوف انگلیسی (۱۷۰۴-۱۶۳۲)

۳- Heine شاعر غنائی آلمانی و صراف سخن. ۴- Mazzini وطن پرست پرشور ایتالیائی (۱۸۷۲-۱۸۰۵). ۵- Erasmus عالم هلندی (۱۵۳۶-۱۴۶۶).

۶- Jefferson ۷- Linus Pauling ۸- Wayne Morse

باماهمکاری کنند. بحسب تحقیق دقیقی که درین ابواب بعمل آمده نتیجه در رساله اخبار علمای اتومی بتاريخ اکتبر ۱۹۵۲ ذکر گشته از دانشمندان فراوان خارجی که ورودشان بامریکا ممنوع شد، وجود هیچکدام خطرناک نبود و هیچیک رنگ مذهب اشتراکی نداشتند. از این سیاست بگیر و ببنده، علوم طبیعی بشدت اطمینان می بیند و علوم اجتماعی هم از آسیب مصون نمی ماند. مایکل پولیانی (۱) در دانشگاه منچستر استاد علوم اجتماعی است. در ۱۹۴۶ اولای پرستن از جمله استادان دیگر، این مرد شهر را بجهنم دویمت سال تأسیس دانشگاه دعوت کرد. در سال ۱۹۵۱ هیأت حاکیه اجازه نداد که استاد بامریکا باز گردد و درس فلسفه اجتماعی که در دانشگاه شیکاگو باومحول شده بود تدریس کند. قونسول که شوق امریکا هیچیک از آثار گرانبهای این عالم را اصلاً ندیده بود. گاهی از صدور روادید امتناع نمیکنند، اما بی جهت تملل روا میدارند. آنان که این عبارات ایرای منوتی (۲) بنام قونسول را شنیده اند که «صبر کردم، چیری نشد، هفته ها و ماهها گذشت جوابی نرسید» و دست تحیر بدنندگان گریده اند بدانند که در صحنه قونسولخانه هائی که بر فراز آن بیرقهای خط و ستاره دار در اهتزاز است همین بازبها در جریان است.

آزادی رفت و آمد روزنامه نگاران، نویسندگان، علماء و سایر دانشمندان ممکن است بعال عادی باز گردد بدون آنکه باصلاح قوانین مهاجرت امریکا احتیاج افتد. قوانین مهاجرت مخصوص کسانی است که میخواهند در امریکا منزل کنند. محدودیتها برای خارجیانی است که از سرزمین اصلی نقل میکنند و عاقبت میخواهند رعیت امریکا بشوند. امروز قاعده برین جاری است که چنین اشخاص نباید زیاد بامردم امریکا تفاوت داشته باشند. سیاست روجرویلیم (۳) که ابتدا به امریکا هجرت کرد و بانیک کوچ نشین شد چنین نمود. آنچه من میخواهم بگویم این است که قوانین مناسب حال مهاجران را درباره علمائی که می آیند و اندک مدت میمانند و میروند و بامکاری ندارند عملی است لغو.

ماده موجود که میگوید در موارد استثنائی دادستان میتواند بچندتن اجازه ورود بدهد کشور بدهد، موانع تبادل معلومات و افکار بین دانشمندان را مرتفع نمیسازد. صدور چنین اجازه نامه های مخصوص طول میکشد و خدمتی که متفکران و نویسندگان شهر این سوی یرده آهین بامریکا میکنند بس حقیرانه وانمود میگردد. هر پیشنهادی که برفع شخص خاص و برخلاف قانون مهاجرت بکنگره بشود سرو صدای نمایندگان و روزنامه نویسان را بلند میکند.

اگر نویسندگان زبردست در روزنامه ها بنویسند و انجمنهای علمی هم همراهی کنند ممکن است افکار عامه را باین نکته معطوف دارند تا همه باتفاق از نمایندگان مجلس بخواهند که مهمانان و واردان موقت را از طبقه مهاجر جدا سازند. بیگانه ای که خیال اقامت ندارد چه لازم است که از افکار سیاسی و اقتصادی فعلی یا گذشته او در بییم باشیم یا از عضویت او در انجمنهای متعدد، چه در گذشته و چه در حال، وحشت زده گردیم مخصوصاً که در موقع اقامت عملی زشت هم از او پیدا نیاید. بحث درین است که آیا چنین شخصی وقتی بامریکا آمد امنیت عمومی را بهم میزند یا نه؟ هنگامی که دانشکده ای در امریکا اسنادی ارائه داد و تمهد کرد که استادی را برای ایراد خطابه بشارکت در انجمنهای علمی دعوت کرده است دیگر ازین حیث تزلزل نیاید در میان باشد. مؤسسه ای که او را

دعوت کرده است اخلاقاً مسؤولیت دارد که مراقب اعمال وی باشد. هیچ لازم نیست که دانشمند گرفتار ایرادهای بنی اسرائیلی قونسول محل بشود یا به انتظار مکاتبات او با هیأت حاکمه بنشیند یا در مجلس روزنامه‌ها مباحث راه بیندازد.

آنکه این پیشنهاد را مفید بحال مغلان خارجی می‌شمارد باید توجه کند که بریتانیا، فرانسه ایتالیا و غالب کشورهای آزاد دیگر از واردان آمریکائی روآید نمی‌خواهند. هر آمریکائی با گذرنامه میتواند بهر يك از این ممالک وارد شود و تاملتی که عملی خلاف از او سرزده در آنجا بماند. این کشورها چهار هزار و هشتصد کیلو متر با اتحاد جاه‌پر شوری و کشورهای زیر دستش از مانزدیکترند. اگر آنها دربارهٔ امریکائیان چنین مسامحتی جایز میدانند چرا ما این ترتیب را ولو قدری محدودتر رعایت نکنیم؟ ما امریکائیان امروز دانشمندانی معقول را که میخواهند بمؤسسات علمی بیایند و در اموری از تبیل چگونگی معالجه مرض نقصان گوچه‌های سفیدخون و سرطان سینه کومک کنند یا در راه پیشرفت صنعت و سعادت مملکت همکاری نمایند منع میکنیم. روسیه پشت دیوارهای آهنین و چین در پشت دیوارهای ابریشمین قرار گرفته‌اند و ما در پشت دیوارهای محکم عاج مانده‌ایم. متأسفم که صفحات این مجله گنجائی ندارد از چهارمین موجب حملات بمعلم بوسیلهٔ انجمنهای تحقیق مجلس و ادعای نامهای مبنی بر نقض قسم یا بی‌اعتنائی با حضار به سخن برانم. رفتار بعضی استادانی که بمجا که رفته‌اند در محکمه چندان پسندیده نبوده اما آنها که مزهٔ اینگونه حملات را چنانکه من چشیده‌ام نچشیده‌اند از اضطراب درونی معلمان بی‌خبرند و نمیدانند باین اعمال، تاچه حد از جا درمی‌روند. درین باب فقط باین عبارات اسپینوزا (۱) اقتصار میکنم « قوانینی که بصد افکار وضع میشود بصالحان بیشتر آسیب میرساند تا به فاسقان و بجای آنکه به کاران را مضطر کند راستکاران را بیچاره می‌سازد. بدابحال کشوری که با گناهکار و بیگناه یکسان معامله کند.»

فقط از یک جهت خیال مردم از استادان ناراحت است و این هم مربوط بعدهٔ بسیار قلیل است که در صورت لزوم هیأت حاکمه با وسایلی که دارد آسان میتواند آنان را بقید آرد. اما علاوه بر مرام اشتراکی ناشایستگی استاد دلائل دیگر هم دارد. مردم بیشتر باید درین باب فکر کنند که چگونه استادانی لیاقت تدریس در دانشگاه دارند.

استادان با مردم‌هادی فرق دارند و باید هم داشته باشند. بیشتر مردم بخاطر عمل فکر میکنند، استادان بخاطر فکر، فکر میکنند.

خطر دانشکده‌ها و دانشگاه‌های ما از جانب معلمان تندرو یا کند رو نیست. خطر از جانب معلمانی است که تأثیر اخلاقی ندارند، قوهٔ تقریر و تفهیم ندارند، صرفه مقلندند و فاقد قوهٔ خلاقت. ما معلمانی لازم داریم که در جوانان ایجاد شور و شوق کنند و قدرتی بآنها بدهند که در زندگانی اجتماعی بتوانند آتیه را پیش‌بینی نمایند و بر مشکلات فائق آیند. این صفات را معلمانی می‌توانند در جوانان ایجاد کنند که خاطرشان پریشان نباشد و فکرشان، آزاد، بهر جانب که خواهد برود. بقول هابز (۲) « افکارمانند سگ تازی در تکاپو است و وقتی از تک می‌ایستد که بوی خوش بشامش برسد. » هلم هولتز (۳) عالم معروف در هفتادمین سال عمر چنین گفت « افکار خوش هرگز در موقعی که مشغول کار بوده‌ام بذهنم نیامد. افکار مخصوصاً در روز آفتابی که آهسته آهسته

(۱) Spinoza فیلسوف هلندی (۱۶۳۲-۱۶۷۷) (۲) Hobbes فیلسوف انگلیسی (۱۶۷۹-۱۵۸۸). (۳) Helmholtz فزیک‌دان آلمانی و عالم تشریح و وظائف اعضا (۱۸۲۱-۱۸۹۴)

بر تپه های درخت دار میرفتم سرعت از ذهنم میگذشت .

در دانشگاه هیچ چیز مانند فشار وخفه کردن فکر سرچشمه نشاط را نمی خوشاند . بحث از طرد این استاد وزجر آن استاد که بمیان آید تفکر وتنبیح متوقف میگردد . آیایم استادان رانده ، مجاهده در حفظ استادان مانده ، کوشش در جمع آوری پول و کیل عدلیه برای دفاع رفقا ، نوشتن وواووشتن آئین نامه دانشگاه مناسب مزاج زور داران ، توسل بدانشجویان قدیم برای شفاعت از معظرودان ، ملاقات امنای دانشگاه ، ترس ازسرنوشت خویش ، زیرورو کردن انبوه اوراق یادداشتها ودفتر حساب برای اثبات اینکه بجمعیه های غل بستگی نداشته ، بی اعتمادی نسبت باولیای دانشگاه که برای حفظ خویش دائم بدشمنان آزادی میدان میدهند ، برای استاد جمعیت خاطر وحال وحوصله باقی میگذارد ؟ محیط آرام و خوش مطالعه بمیدان جنگک تبدیل یافته است .

میگویند هنگامیکه روسها چکوسلواک را بتصرف آوردند مردی ازاهل همان کشور گفت « دربند نیکی کردن وبدی کردن نیستیم . مراقب خوشبختیم مبادا بعداذاب الیم گرفتار آئیم . » از همه شوربخت تر استادان وروسائی هستند که ازهمه سرو صدا ها کناره میکنند وبفکر خویشند . بیش وجدان خود خجلند که برای دفاع ازحق که پایمال شد ، قیام نمیکنند .

سی سال پیش باتهام نوشته های «مضرت» گرفتاراستنطاق شدم و اکنون می فهمم که چه تسلای خاطری است هنگامی که استاد اطمینان داشته باشد که اولیای دانشگاه استادی را بجرم آنکه چیزی که بدان ایمان داشته ودر دانشگاه یا بیرون دانشگاه تقریر کرده است ازکاربر کنارنمیکنند . برای آنکه دانشگاه وظیفه خاص و ضروری را که بهمهده دارد خوش انجام دهد سزوار است حتی زحمت وجود چندتن افراطی را هم تحمل کند .

مرحوم رابرت جکسن (۱) قاضی وقتی چنین گفت « پدران ما ضررهای زاده آزادی فکررا تحمل میکردند وحاضر نبودند به تفتیش عقاید وخفه کردن افکار دست زنند . علت این است که مردمان متفکر وباشهامت وتازه رای برای اداره عاقلانه امور کشوری مستقل ازضروریات است . » وقت آنست که بمعارضه برخیزیم . معارضه استادی که گرفتار آمده بتنهائی فایده ندارد و چون پاسبانی است که بی یارو یاور پاسبانی مشغول است و بیک حمله از میان میرود . حال استاد نباید شبیه حال کارمند جوان وزارت خارجه که دراروپا مأموریت داشت باشد که علت کناره گیری خودرا چنین بیان داشت « هنوزحمله ای بمن نشده است اما اطمینان دارم که اگر بشود در میان کارمندان وزارتخانه یک تن ازمن دفاع نخواهد کرد . » در مقام مقایسه سخن لول (۲) بیاد آمد که پس از آنکه وکلای وال استریت طرد مرا از او خواسته وجواب دندان شکن شنیده بودند بمن گفت « حفظ مؤسسه مرا مجبور کرد که ایستادگی کنم . »

خطابم برؤسای دانشگاهها امناء ودانشجویان قدیم همه این است که شمشیر بروی شما کشیده اند . جنگک بضد شمامست . بکوشید تاجامه بددلان نبوشید .

با آنکه ازحیث اعتبار مالی وعده داوطلب ورود بدانشگاه خاطر رؤسای دانشگاهها پریشان است ، منتقدم دانشگاهی که شعارش آزادی باشد موافق این شعار عمل کند سخی طبعانی را که پیش بین وعاقل وجوانانی را که قابل تعلیم باشند جلب خواهد کرد . مردم آمریکا شجاعت وشهامت را

(۱) Robert Jackson حقوق دان آمریکائی (-۱۸۹۲)

(۲) Lowell استاد علوم سیاسی و رئیس دانشگاه هارورد از ۱۹۳۳-۱۹۰۹

دوست دارند . ما حاصل گفته‌ام اینست که آیا راضی میشویم متفکران ذلیل مردم عادی باشند و مخ داران زیر سیطره بی‌مخان درآیند . بیش از این میدان را خالی نمیکنیم . سیاست‌بازان و زورداران خودخواه سر تسلیم فرو نمی آوریم . باحقه بازان همکاسه نمیشویم ، مختصر یوسف را بسیم سیاه خداوندان مال و جاه نمی فروشیم .

دانشگاه‌های آمریکا خود نباید عقب نشینی کنند بلکه اگر چنین وضعی در آفریقا هم به بینند آرام ننشینند . ما بجز تربیت شاگردان وظیفه دیگر هم داریم . باید زعما یعنی وکلای مجلس و کسانی را که بکومک آنها این مؤسسات بر باست تربیت کنیم . باید آنها را تشویق کنیم از خطری که متوجه مخالف گوی و مخالف خوان شده است بکاهند و مانند جفرسن این خطر ناچیز را عاقلانه بر خود هموار سازند . اگر مایلم کشور را که همه آزاد مردان آمریکا خواهانند داشته باشیم باید این گروهی که چنین بیرحمانه آزادی ما تجاوز میکنند با دلیل اقناع سازیم . باید به‌مواطنان حالی کنیم که امنیت آزادی نیست ، فسحت میدان فکر و عمل آزادی است .

مظاہر مصفا «طوفان»

## یار من آمد

یار من آمد دل بدهیدش	جان بفشانید سر بنهیدش
در بسکشاید گل بفشانید	نقل بیارید می بدهیدش
عودونی و چننگ هان بنوازید	باده گلرنگ هی بکشیدش
تا بفرزد شمع جگر سوز	در قدم او سر ببریدش
شعله فروزید عود بسوزید	کرد بگردید بوسه زیدش
مهر و وفا را هی بفزاید	ورد و دعا را هان بدمیدش
پاس دل من هاله برقع	از مه رخسار بر فکنیدش
کعبه ما اوست قبله ما اوست	دست خدا اوست سجده بریدش
مطلب ما اوست مقصد ما اوست	اوست خدا اوست بنده شویدش
چشمه هستی است غنچه نوشش	سایه طوباست سایه بیدش
خنده شادی است بویه وصلش	گریه هستی است نقش امیدش
غیرت سنبل موی سیاهش	حسرت نسرین روی سپیدش
تا دل «طوفان» مست شما شد	محو خدا شد بد مکنیدش
آنکه سر او خاک شما گشت	گر ننوازید پا مزیدش